

پیشگفتار مترجم

در بازاری مالا مال از جمعیت، در سرزمینی دوردست، بمبی منفجر می شود و رشته زندگی صدها انسان را که نمی دانند چرا باید در آنجا و در آن لحظه بمیرند، می گسلد. درست در همان لحظه، در شهری در نقطه ای دیگر از جهان، عده ای جان خود را به خطر می اندازند تا کودکانی را که در ساختمانی شعله ور به دام افتاده اند نجات دهند. در گوشه ای در یک پارک، دو دلداده به یکدیگر وعده جاودانگی همدمی شان را می دهند و در جایی دیگر زنی خونین، در هم کوفته و بیهوش را که به دست شویش تا آستانه مرگ کتک خورده است، به بیمارستان حمل می کنند.

در شهری شلوغ دو دختر نوجوان وارد یک توالی عمومی زنانه می شوند، کیفهای خود را باز می کنند و پولهایشان را می شمارند. بعد در برابر آینه کثیف و کدر توالی صورتشان را باز آرایی غلیظ می کنند و در این هنگام زنگ تلفن همراه یکی از آنان به صدا در می آید. دختر نوجوان به تلفن پاسخ می دهد و بی درنگ دو دختر به سرعت، یکی به سختی، از پله های توالی بالا می روند، سوار یک اتومبیل گران قیمت می شوند و اتومبیل شتابان دور می شود.

در هتلی پنج ستاره در یک شهر، عروسی باشکوهی برپا شده و غذاها و نوشیدنیها و خوردنیهای گوناگون نیمه خورده در اینجا و آنجا پراکنده است؛ جواهرات و زیورآلات گران قیمت بر پیکر رقصندگان می درخشد و فریاد هلهله و شادی و انفجار خنده ها از پنجره ها به بیرون می جهد. در گوشه های دیگر شهر هزاران نفر در حسرت خوردن مختصر غذای گرم به رؤیا پناه می برند.

در نقطه ای از شهر دو جوان موتورسوار، کیف پیرزن رهگذری را که مستمری ماهانه خود را از بانک گرفته است می ربایند و در جای دیگر دو جوان

رهگذر هراسان و شتابان، مردی را که بر اثر عارضه قلبی در پیاده‌رو نقش بر زمین شده است، به بیمارستان می‌رسانند.

در یک جا غذا را با قاشق، در سرزمینی دیگر با دست و در جایی دیگر با دو تکه چوب می‌خورند. در یک جا گوشت گوسفند می‌خورند، یک جا گوشت مار، یک جا کرم می‌خورند، جای دیگر گوشت سگ و در جای دیگر خوراک جیرجیرک. یک جا آروغ زدن کاری زشت و بی‌ادبانه است، جای دیگر نشان‌دهنده تحسین و بیانگر رضایت کامل میهمان از غذای میزبان.

برای دانشجوی علاقه‌مند به شناخت رفتار انسان، این بریده‌های رفتار آدمی سؤالهای مهمی را برمی‌انگیزد. تروریسم چیست؟ چرا عده‌ای با بمب‌گذاری مردمی را می‌کشند یا مجروح می‌کنند که هیچ ارتباط مستقیمی با اعتراضها و شکایتهای آنان ندارند؟ چرا برخی از آدمیان جان خود را برای دیگران فدا می‌کنند؟ نقش عشق و دلدادگی و خشونت و پرخاشگری در جامعه چیست؟ چرا در جامعه ما زنان و کودکان بیش از همه قربانیان خشونت در خانواده‌اند؟ چرا نوجوانان به فحشا روی می‌آورند؟ چرا عده‌ای در رفاه و تجمل زندگی می‌کنند و عده‌ای در فقر و تنگدستی به سر می‌برند؟ چه نوع غذاهایی خوشمزه و چه نوع غذاهایی بدمزه‌اند؟ چه رفتاری بعد از صرف غذا مناسب است؟ چرا عده‌ای از جوانان به دانشگاه راه می‌یابند و عده‌ای نمی‌توانند به دانشگاه بروند؟ چرا عده‌ای تبهکار می‌شوند و دیگران اعمال انسان‌دوستانه انجام می‌دهند و مهر می‌ورزند؟ عمل تبهکارانه چیست؟ عمل انسان‌دوستانه چیست؟ مهم‌تر از همه اینکه چرا این پدیده‌ها رخ می‌دهند و این همه رفتار متنوع از انسانها سر می‌زند؟

برای پاسخ‌دادن به سؤالهایی از این قبیل، باید به‌طور منظم درباره شیوه‌های رفتار و عمل انسان، درباره رویدادها، بیندیشیم. هرگاه به اعمال و رفتار خود و دیگران می‌نگریم، بی‌درنگ درمی‌یابیم که با موضوعی بی‌نهایت پیچیده و گسترده سروکار داریم و درمی‌یابیم که تمام جنبه‌های رفتار انسان، حتی جزئی‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین رویدادها، بخشی از فرایندهای اجتماعی پیچیده‌ای هستند که در مجموعه‌های بغرنجی از ساختها، مقررات و قواعد اجتماعی رخ می‌دهند. برای

کاوش سترگ پهنه سهمگین رفتار و اعمال انسان به طیف وسیعی از ابزارهای اندیشیدن نیاز است.

هدف اصلی پژوهش اجتماعی علمی فراهم ساختن ابزارهای لازم برای شناخت رفتار و هستی آدمی و پیش‌بینی این رفتارها و پدیده‌هاست. برای شناخت و پیش‌بینی رفتار و هستی آدمی، محقق باید اطلاعات یا واقعیت‌های معتبر و موثقی در اختیار داشته باشد. برای دستیابی به واقعیت‌های معتبر و موثق، باید از قوانین صریح پیروی کرد تا بتوان میزان حقیقتی را که یک قلم اطلاعات در بردارد، تعیین کرد. اما تشخیص ماهیت یک «واقعیت» و آنچه تعیین می‌کند که یک مورد اطلاعات یک واقعیت است، مسئله بسیار پیچیده‌ای است.

پژوهندگان رشته‌های مختلف، از جمله پژوهشگران علوم انسانی، با سلیلی از واقعیت‌ها روبه‌رو هستند: واقعیت‌های تاریخی، واقعیت‌های روان‌شناختی، واقعیت‌های اجتماعی و... گاه یک پژوهنده کنجکاو برخی از واقعیت‌ها را زیر سؤال می‌برد؛ یعنی آنچه را به منزله واقعیت به او عرضه می‌شود، واقعیت نمی‌داند. به عبارت دیگر، برخی از اندیشمندان آنچه را به مثابه واقعیت به آنان عرضه می‌شود، کورکورانه نمی‌پذیرند.

به راستی واقعیت چیست؟ واقعیت عبارت است از اطلاعات موثق و معتبر. واقعیت می‌تواند یک رفتار (رفتارهایی که ذکرشان رفت)، یک قانون (مصرف مواد مخدر ممنوع است) یا حتی یک آمار (میزان طلاق در ایران در ۱۳۷۹، ۲۵ درصد بود) باشد. اطلاعات باید قابل اعتماد باشد، یعنی مشاهده مکرر یک پدیده نتایج یکسانی به دست دهد (قابلیت اعتماد)؛ و از مشاهده آنچه قرار است سنجیده شود مقیاس به دست دهد (اعتبار). هر نظریه‌ای یک واقعیت نیست؛ هر فرضیه‌ای هم یک واقعیت نیست. واقعیت سؤالی از اطلاعاتی است که حقیقت انگاشته می‌شود، یا به منزله حقیقت پذیرفته می‌شود.^۱ پس هر واقعیت را بر چه مبنایی باید پذیرفت یا رد کرد؟ این مسئله پژوهش علمی است و در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در زمینه‌های گوناگون، از جمله مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نقش مهمی ایفا می‌کند. چگونه می‌توان به اطلاعات معتبر و موثق دست یافت؟

1. Judd, Charls M., Louise H. Kidder, Eliot R. Smith; *Research Methods in Social Relations*, Holt Rinehart & Winston Inc., 1990, p. 404.

مردم عادی (غیر محقق) برای واقعیت سه مبنا قائل اند: ۱) اقتدار (والدین، معلم یا کارشناس می گوید چنین و چنان و فرد آن را می پذیرد)؛ ۲) الهام یا کشف و شهود^۱ (شخص از درون اعتقاد دارد که «این است و جز این نیست»، از قبیل اعتقاد به وجود خدا یا اعتقاد به رهیافتی خاص برای تربیت فرزند)؛ ۳) منطق (که بر طبق قوانین خاص عمل می کند). از آنجا که ممکن است هر یک از این معیارها به نتایج غلط منجر شود، پژوهنده معیارهای خود را برای ایجاد واقعیتها به وجود می آورد (و میان واقعیتها ارتباط صحیح برقرار می کند). این روش را روش علمی می گویند.^۲

مثلاً برای مقایسه واقعیتهای روزمره بر مبنای منطق با روش علمی (مبتنی بر مشاهده) بحث اثبات وجود خداوند را در نظر می گیریم. برای این منظور، مقایسه ای بین سازوکارهای پیچیده یک ساعت مچی و الگوهای پیچیده و تو در توی عالم هستی را مثال می زنیم. بر این اساس، از این قضیه که برای طراحی دستگاه ساعت وجود مغز بسیار هوشمندی مورد نیاز بوده است، نتیجه گرفته می شود که به یقین یک همه چیزدان متعالی بوده است که عالم هستی بسیار پیچیده تر از ساعت را طراحی کرده است. این استدلال بر مشاهده دقیق موجودی متعالی مبتنی نیست، بلکه بر نوعی استدلال منطقی همراه با نوعی مقایسه (عالم هستی و ساعت) و یک استنتاج (عالم هستی بی نهایت پیچیده تر از ساعت مچی است و بنابراین طرح آن به وجود مغزی متعالی نیاز دارد) مبتنی است. روش علمی وارد این عرصه نمی شود. سؤالی از قبیل «زن باید در خانه باشد»، «یهودها از پول سیرایی ندارند»، «فرانسویها آدمهای بسیار با احساسی هستند»، «آلمانیها خشن اند»، «انگلیسیها سیاس اند»، «ایرانیها شاعر پیشه اند»، «هوش دلفینها برابر هوش انسان است»، «انسان ذاتاً خبیث است» یا حتی «انسانها اساساً پاک اند»، واقعیتهای علمی به شمار نمی روند. این سؤالاها شاید حقیقت داشته باشند یا شاید حقیقت نداشته باشند، ولی بر نوعی برداشت شخصی یا افکار قالبی غیر واقعی استوارند. بنابراین نمی توان آنها را نمونه هایی از اطلاعات معتبر دانست.

1. intuition

2. Labovitz, Saford & Robert Hagedorm; *Introduction to Social Research*; McGraw-Hill Book Company, 1971, p. 4.

برخلاف گفتارهای شهودی، اطلاعات علمی بر مشاهده دقیق و معتبر استوارند. پژوهش علمی به پژوهنده کمک می‌کند که بین داعیه‌های نامعتبر و ادعاهای معتبر و موثق علمی تفاوت قائل شود.

روش علمی، شیوه اندیشیدن و حل مسئله است؛ جهت‌یابی به سوی دنیای تجربی و فنی است که جامعه‌شناسی برای ایجاد علم پدیده‌های اجتماعی به کار می‌گیرد. این کتاب درباره روش علمی برای اعتباربخشی واقعیت‌های جامعه‌شناختی و روابط میان این واقعیت‌ها بحث می‌کند. کتاب همچنین حول سه محور عمده‌ای که تحقیق علمی به مدد آنها اجرا می‌شود سازمان یافته است:

۱. تشریح اصول نظری که تحقیق علمی برپایه آنها استوار می‌شود،

۲. تشریح نحوه انعکاس این اصول در فنون متداولی که برای اجرای تحقیق

ابداع شده‌اند،

۳. معرفی راهکارهای مناسب در زمانی که فنون متداول در میدان مشاهده

برای اجرای تحقیق مناسب و اجراشدنی نیستند.

به علاوه، نویسنده کتاب شناخت بهتری در زمینه جامعه‌شناسی و رشته‌های وابسته و روش کار پژوهندگان اجتماعی به دست داده است. ارل بی برای دستیابی به این شناخت، شمار زیادی از تحقیقات علمی را که طیف وسیعی از رشته‌های علوم اجتماعی را در برمی‌گیرند، تشریح کرده است.

این کتاب نخست در ۱۹۷۵ منتشر شد. برای تدوین این اثر، ده تن از استادان بزرگ روش تحقیق در علوم اجتماعی در ایالات متحد به نویسنده یاری رساندند. چاپ نخست کتاب بی‌درنگ با استقبال وسیعی در امریکا و جهان روبه‌رو شد. اگرچه این کتاب برای درس جامعه‌شناسی تدوین شده است، استادان و دانشجویان رشته‌های دیگر علوم انسانی، مانند علوم سیاسی، روزنامه‌نگاری، تاریخ، مدیریت، اقتصاد، جغرافیا، مددکاری، بازاریابی و... نیز می‌توانند در تحقیقات خود از آن استفاده کنند. از طرف دیگر، این کتاب نه تنها برای دانشجویان دوره کارشناسی، بلکه برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دوره دکتری نیز ثمربخش و راهگشا خواهد بود. نویسنده پی‌درپی در چاپ‌های مکرر کتاب، ضمن بازنگری مطالب آن،

نکات زاید و قدیمی را حذف و با استفاده از آخرین منابع مربوط، نکات تازه و سودمندی به آن اضافه کرده است.

در طول کار پژوهشی و دانشگاهی همواره بر این باور بوده‌ام که هر متن درسی باید راههای زیادی را در پیش پای دانشجویان قرار دهد، افقهای تازه‌ای را در برابر دیدگانشان بگشاید و آنان را به خواندن آن متن ترغیب کند. در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) یک استاد روش تحقیق در علوم اجتماعی در بیروت چاپ ششم نسخه اصلی این کتاب را به من داد و گفت که استادان و دانشجویان رشته‌های علوم انسانی این کتاب را بر کتابهای دیگر روش تحقیق ترجیح و به آن رغبت بیشتری نشان می‌دهند. بعداً کتاب را به‌طور اجمال مطالعه کردم و آن را کتابی سودمند و جامع برای دانشجویان این رشته‌ها در ایران یافتم و با مشورت دوستان و اساتید فن در صد ترجمه آن برآمدم. ترجمه کتاب در شرف پایان بود که در «نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران» در سال ۲۰۰۰ چاپ هشتم متن اصلی کتاب را دیدم و پس از مرور آن دریافتم که بسیاری از مطالب آن با استفاده از آخرین منابع روز بازنگری شده است. برای بازنگری و تطابق صفحه‌ها و پاراگرافها و جمله‌های ترجمه شده با چاپ قبلی مدت زیادی را صرف و مجدداً مطالب جدید را ترجمه کردم.

چاپ دوازدهم کتاب که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده بود به دستم رسید: که پس از مطالعه دریافتم که نزدیک به ۱۵۰ صفحه تغییرات و اضافات در کتاب صورت گرفته است. در چاپ فارسی جدید، این تغییرات و اضافات ترجمه و منظور شده است.

اصل کتاب در یک جلد به قطع وزیری در حدود ۵۰۰ صفحه با حروف نسبتاً ریز بود و چون ترجمه فارسی آن حدود ۱۰۰۰ صفحه شد بنابراین ترجیح دادم که در دو مجلد منتشر شود. جلد نخست شامل بخشهای اول و دوم است که هفت فصل را دربر می‌گیرد. در این هفت فصل اصول نظری که تحقیق علمی بر آنها استوار می‌شود، تشریح شده است.

جلد دوم حاوی سه بخش دیگر کتاب است که ده فصل دیگر را دربر می‌گیرد. در این ده فصل نحوه انعکاس اصول نظری که برای اجرای تحقیق ابداع شده‌اند و همچنین راهکارهای مناسب در زمانی که فنون متداول در میدان مشاهده برای اجرای

تحقیق مناسب و اجراشدنی نیستند، معرفی و تشریح شده‌اند. امید است که این کتاب جامع روش تحقیق برای پژوهندگان رشته‌های علوم انسانی، به ویژه پژوهندگان حوزه‌های جامعه‌شناسی، سودمند واقع شود.

بر خود فرض می‌دانم از آقای دکتر احمد احمدی رئیس محترم سازمان سمت، که همواره بر انتشار کتابهای سودمند درسی علوم انسانی و روزآمد بودن آنها تأکید داشته‌اند، از آقای دکتر محمدرضا سعیدی معاون اجرایی سازمان که صمیمانه زمینه بازنگری اساسی کتاب را فراهم ساختند، از آقای رضا عبدالرسولی دبیر گروه علوم اجتماعی، که بر بازنگری اساسی تازه‌ترین متن اصلی این کتاب پافشاری می‌کردند، از خانم دکتر سعیده کمائی فرد، مدیر تدوین سازمان به خاطر پیگیری در سرعت تدوین کتاب، از آقای محمود جوان همکار تدوین، از خانمها مژگان امیری پریان و مرجان رئیس میرزایی به خاطر نمونه‌خوانی، خانم سیده صغری میرزاهد به خاطر حروفچینی و صفحه‌آرایی و به ویژه از خانم سمیه یحیوی که کنترل فنی و کنترل نهایی کتاب را بر عهده داشتند و نکات سودمندی را یادآوری کردند، سپاسگزاری کنم.

مقدمه: اهمیت تحقیق اجتماعی

قرن بیستم از بسیاری جهات دوره چندان خوبی نبود. به جز دهه بی دغدغه ۱۹۲۰، جنگ جهانی اول را پشت سر گذاشتیم و وارد «رکود اقتصادی» و سپس جنگ جهانی دوم، جنگ سرد، تهدید همه سوزی جنگ هسته‌ای و فاجعه جنگ ویتنام شدیم. ذوب شدن یخهای جنگ سرد و گشایشی که در اروپای شرقی رخ داد آرامش خوشایندی بود، اگرچه این امر به انحای مختلف نگرانی درباره تخریب محیط زیست سیاره‌مان را بیشتر کرد.

شکی نیست که دوران خوبی را پشت سر نمی گذاریم. بسیاری از شاهدان و ناظران فرهیخته درباره ناامنی و فتوری که مشخصه این قرن بود، قلم فرسایی کرده‌اند. با همه اینها، قرن بیستم تلاشهای منحصر به فرد و جنبشهای اجتماعی بی شماری را به منظور ایجاد روابط اجتماعی انسانی به همراه داشت که اکثر آنها از دانشگاهها سرچشمه می گرفتند. شاید شما نیز این نگرانیها و تعهدات را در خود بیابید.

چنانچه بخواهید کمک چشمگیری به نسلهای آتی بکنید، اگر به جریان رویدادهای جهان بنگرید، طیف وسیعی از راههای موجود را مشاهده خواهید کرد. مسائل زیست محیطی بسیارند و گوناگون. هنوز تعصب و تبعیض گریبان ما را رها نکرده‌اند. میلیونها انسان از گرسنگی می میرند و جنگهای کوچک و بزرگ بر گرد جهان حلقه زده‌اند. خلاصه، برای نشان دادن اهمیت زندگی راههای بی پایانی وجود دارد.

با توجه به وجود این همه کار - کارهایی که واقعاً اهمیت دارند - این سؤال مطرح می شود که چرا باید وقت خود را صرف یادگیری روشهای تحقیق در علوم اجتماعی کنیم. من در آغاز می خواهم به بررسی این سؤال پردازم؛ چون می خواهم پیشنهاد کنم که مدتی از وقت و توجه خود را به یادگیری مواردی از قبیل

نظریه اجتماعی، نمونه گیری، مصاحبه، آزمایش، رایانه و... - یعنی مواردی که به نظر می‌رسند از حل مسائل مبرم جهان فاصله بسیار دارند - معطوف سازید. اما علوم اجتماعی نه تنها به مسائل مهمی که در بالا فهرست کرده‌ام مربوط می‌شود، بلکه جوابهایی برای این مسائل نیز در چنته دارد.

بسیاری از مسائل بزرگی که در این قرن دامنگیر ما شده است و هنوز هم گریبان ما را رها نکرده‌اند از تواناییهای فزاینده و فناوری ما سرچشمه گرفته‌اند. تهدید وحشت و مرگ ناشی از سیستم هسته‌ای یک نمونه آن است. ما برای حل این مسائل، به نحوی که غیر عاقلانه هم نیست، به فناوری و فناوری نگرینگریم. متأسفانه، تاکنون هر راه حل فناورانه‌ای باعث ایجاد مسائل جدیدتری شده است. برای مثال، در اوایل قرن بیستم بسیاری از مردم نگران خطر انباشته شدن سرگین اسبها در خیابانهای شهر بودند. این مشکل با اختراع خودرو برطرف شد. اکنون هیچ کس نگران سرگین اسبها در خیابانها نیست؛ در عوض نگران نوع آلودگی جدید و مرگبارتری هستیم که در هوا تنفس می‌کنیم.

همچنین در سالهای گذشته، با ساختن بمبها و موشکهای پیشرفته‌تری کوشیده‌ایم که از قرار گرفتن در معرض حمله هسته‌ای جلوگیری کنیم تا دشمن جرئت حمله به ما را نداشته باشد. اما این کار باعث شده است که دشمنان بالقوه ما سلاحهایی بس بزرگ‌تر و مرگبارتر بسازند. اینک، اگرچه ایالات متحد و روسیه بر طبل جنگ هسته‌ای نمی‌کوبند رقابت‌های مشابهی در نقاط دیگر جهان ممکن است تشدید شود. نشانه‌ای وجود ندارد که مسابقه جنون‌آمیز سلاحهای هسته‌ای به این زودی پایان یابد.

واقعیت ساده این است که فناوری به تنهایی هرگز ما را نجات نخواهد داد. فناوری هرگز کار جهان را پیش نخواهد برد. من و شما یگانه کسانی هستیم که می‌توانیم این کار را انجام دهیم. «تنها راه حل‌های واقعی در شیوه سازماندهی و نحوه اداره امور اجتماعی ما نهفته‌اند.» این مطلب زمانی مشهود می‌شود که با وجود راه حل‌های فناورانه آشکار و کارآمد، به همه مسائل اجتماعی که امروز همچنان ادامه دارند توجه کنیم.

مثلاً در دنیای امروز، مسئله افزایش جمعیت دامنگیر بشر شده است. تعداد مردمانی که اکنون بر روی زمین زندگی می‌کنند نظامهای حفظ حیات سیاره ما را

به ستوه آورده‌اند و هر سال این تعداد به سرعت افزایش می‌یابد. اگر این موضوع را مطالعه کنید درمی‌یابید که ما همه منابع توسعه فنی مورد نیاز را برای ممانعت از رشد جمعیت در اختیار داریم. از لحاظ فنی برای ما امکان‌پذیر و مقدور است که رشد جمعیت را در هر حدی که می‌خواهیم متوقف سازیم. با وجود این، افزایش جمعیت هر سال وخیم‌تر می‌شود.

روشن است که راه حل ازدیاد جمعیت راه حل اجتماعی است. علل رشد جمعیت در شکلها، ارزشها و آداب و رسوم نهفته‌اند که زندگی اجتماعی سازمان‌یافته را تشکیل می‌دهند و راه حلها هم در همین جا نهفته‌اند. این علل عبارت‌اند از اعتقاد به اثبات «زن واقعی» یا «مرد واقعی» بودن، اهمیت جاودانه کردن نام و نشان خانوادگی، سنت فرهنگی و مواردی از این قبیل. در نهایت فقط علوم اجتماعی می‌تواند ما را از خطر افزایش جمعیت نجات دهد.

به مسئله گرسنگی در سیاره زمین نیز توجه کنید. هر سال حدود سیزده تا پانزده میلیون انسان بر اثر گرسنگی می‌میرند؛ یعنی هر روز در هر دقیقه ۲۸ نفر جان می‌بازند، که ۲۱ نفر از آنان کودکان‌اند. هر کس می‌پذیرد که این وضعیت تأسف بار است؛ همه وضعیتی جز این را ترجیح می‌دهند. ولی با این اعتقاد که گرسنگی در حال حاضر امری اجتناب‌ناپذیر است، این سطح از گرسنگی را تحمل می‌کنیم. امیدواریم که شاید روزی کسی روشی برای تولید غذا اختراع کند که بتوان برای همیشه بر گرسنگی غلبه کرد.

اما وقتی که موضوع گرسنگی در جهان را مطالعه می‌کنید، با واقعیت‌های حیرت‌انگیزی روبه‌رو می‌شوید. نخست می‌بینید که زمین اکنون برای تغذیه تک‌تک ساکنان آن «بیش از حد لازم» غذا تولید می‌کند. به علاوه، حتی برنامه‌های کشاورزی که در آنها به کشاورزان پول پرداخت می‌شود تا بیش از حد مواد غذایی کشت و تولید نکنند، در این سطح تولید به حساب نمی‌آیند.

دوم همه می‌دانیم که برای پایان دادن به گرسنگی روشهایی وجود دارند که به دقت برنامه‌ریزی و آزموده شده‌اند. در واقع از جنگ جهانی دوم به این سو، بیش از سی کشور عملاً با مشکلات مربوط به گرسنگی مقابله کرده و گرسنگی را در کشورهايشان ریشه کن کرده‌اند. برخی از این کشورها از طریق برنامه‌های توزیع غذا به گرسنگی پایان

داده‌اند و برخی دیگر توجهشان را به اصلاحات ارضی معطوف کرده‌اند. عده‌ای از این کشورها اراضی را اشتراکی کرده‌اند و برخی کشت و صنعت را توسعه داده‌اند. بسیاری از کشورها پیشرفتهای «انقلاب سبز» را به کار گرفته‌اند. در مجموع، این راه‌های اثبات شده این امکان را فراهم می‌آورند که گرسنگی یکسره محو شود.

پس چرا به‌طور کلی به گرسنگی در سیاره زمین پایان نداده‌ایم؟ باز هم جواب آن در سازمان و عملیات زندگی اجتماعی ما نهفته است. تحولات جدید در تولید غذا بیش از تحولات قبلی موجب نخواهند شد که گرسنگی پایان یابد. تا زمانی که اسیر امور اجتماعی خود باشیم و نتوانیم بر آنها فرمان برانیم، بسیاری از مردمان همچنان گرسنه باقی خواهند ماند.

شاید به نظر آید که مسائل مربوط به افزایش جمعیت و گرسنگی با شما فاصله زیادی دارد و چنین مسائلی در جایی دیگر، «آن طرفها» در طرف دیگر کره زمین رخ می‌دهند. ولی خیالتان را راحت کنم که دیگر «آن طرفها» بی وجود ندارد: در دنیای امروز همه جا فقط «یک جا» است. و صرف نظر از اینکه چگونه به مسائل جهان بنگرید، بی تردید برای مشکلات اجتماعی شما که در حیاط خلوتتان و حتی احتمالاً در حیاط روبه‌روی‌تان می‌گذرد پایانی وجود ندارد، مشکلاتی از قبیل جرم و جنایت، تورم، بیکاری، آوارگی و بی‌خانمانی، فریب‌کاری و تقلب در دولت و کسب‌وکار و معاملات، بدرفتاری و زشت‌کاری با کودکان، تعصب و تبعیض، آلودگی محیط زیست، اعتیاد، افزایش مالیات و کاهش خدمات اجتماعی.

تا زمانی که ندانیم چگونه مشکلات اجتماعی ما بروز کرده و پایدار مانده‌اند، نمی‌توانیم آنها را حل کنیم. تحقیق در علوم اجتماعی راه بررسی و شناخت عملکرد امور اجتماعی انسان را به ما نشان می‌دهد. تحقیق اجتماعی دیدگاهها و روشهای فنی را به دست می‌دهد و بسیاری از چیزهایی را آشکار می‌سازد که در غیر این صورت از آنها آگاه نخواهیم شد. طبق این گفته کلیشه‌ای، امور غالباً آن‌گونه که دیده می‌شوند نیستند؛ تحقیق علوم اجتماعی می‌تواند این نکته را روشن کند. یک مثال این واقعیت را تشریح می‌کند.

فقر در ایالات متحد مسئله مزمنی است و هیچ‌یک از راه‌های در نظر گرفته شده برای آن بحث‌برانگیزتر از «برنامه رفاه» نیست. اگرچه این برنامه برای این

منظور در نظر گرفته شده است که از یک سو از فقیران دستگیری شود و از سوی دیگر آنان قابلیت‌های مالی خود را به اثبات برسانند، عده بسیاری شکایت دارند که این برنامه تأثیر منفی دارد.

سوزان شیهان^۱ (۱۹۷۶) در کتاب خود به نام *یک مادر رفاهی* تصور مردم را از رفاه در جریان عمل متجلی می‌سازد؛ او در این کتاب موقعیت سه نسل از خانواده‌هایی را که کمک‌های رفاهی دریافت می‌کنند توصیف و این نکته را به ذهن القا می‌کند که نظام رفاهی فقیران را، به جای آزاد کردن، به بند کشیده است. مارتین آندرسون^۲ (۵۶: ۱۹۷۸) با ارزیابی شیهان موافق بود و نظام رفاهی را متهم می‌کرد که یک نظام بسته کاست، «شاید به اندازه یک‌دهم جمعیت ملت را در ایالات متحد، ایجاد کرده است - کاستی از مردم که تقریباً به طور کامل وابسته به دولت‌اند و امید یا چشم‌اندازی برای رهایی ندارند. شاید لازم باشد که آنها را امریکاییهای وابسته بنامیم».

جورج گیلدر^۳ (۱۹۹۰) از طرف بسیاری از کسانی که اعتقاد دارند فقیران عموماً به این علت فقیرند که از کار کردن می‌پرهیزند، می‌گوید نظام رفاهی انگیزه آنان را برای پذیرش مسئولیت و مراقبت از خود سست می‌کند. رالف سگالمن^۴ و دیوید مارسلند^۵ (۱۹۸۹) از این دیدگاه حمایت می‌کنند که کمک‌های رفاهی به صورت یک راه زندگی بین نسلی برای فقیران در نظامهای رفاهی در سراسر جهان درآمده است. این دو پژوهشگر می‌گویند که کودکانی که در خانواده‌های وابسته به کمک‌های رفاهی پرورش می‌یابند به احتمال زیاد در بزرگسالی نیز وابسته به این کمک‌ها خواهند بود.

این تعارض میان نیت کمک‌های رفاهی به منزله کمک موقتی (چنان‌که اکثر مردم فهمیده‌اند) و رفاه به منزله حق دائم (چنان‌که دیوان‌سالاری رفاهی و برنامه‌ریزان دولتی رفاهی فهمیده‌اند) پیامدهای وخیمی به بار آورده است. به‌طور کلی، کشورهایی که دولت رفاه دارند، از مفهوم توان‌بخشی ارباب رجوع برای خود کفایی آنان دست کشیده‌اند، یعنی آنچه قرار بوده است که یک موقعیت موقتی باشد به هزینه‌ای دائمی برای دولت رفاه تبدیل شده است. در نتیجه، رفاه روحیه بهره‌وری و

1. Susan Sheehan
2. Martin Anderson
3. George Gilder
4. Ralph Segalman
5. David Marsland

خودکفایی را تضعیف و روال جدیدی از رفتار تأیید شده را در جامعه ایجاد می‌کند - روال پذیرش وابستگی به منزلهٔ هنجار.

(سگالمن و مارسلند، ۱۹۸۹: ۶-۷)

عموم مردم، حتی کسانی که اساساً با هدفهای این برنامهٔ رفاهی هم‌آوا هستند، به‌طور گسترده‌ای دیدگاههای مربوط به تأثیرهای منفی نظام رفاه را تأیید می‌کنند. گرگ دانکن^۱ در «مرکز تحقیقات پیمایشی دانشگاه میشیگان» خاطرنشان می‌سازد که داده‌های سرشماری نشان می‌دهند که بخش عظیمی از فقیران به دام فقر خود گرفتار شده‌اند. بسیاری از اموری که دانشوران اجتماعی مطالعه می‌کنند - از جمله مسائل اجتماعی فوق - باعث بروز احساسات عمیق و اعتقاد راسخ در میان مردم شده است. وی با ارائه درصد جمعیتی که در هر زمان در فقر به سر می‌برند، می‌گوید:

این کسرها سال به سال کمتر از ۱ درصد تغییر می‌کنند و سنجه‌های دیگر در پیمایش سرشماری از یک سال به سال بعد تغییر اندکی را در ویژگی فقر نشان می‌دهند. آنها مکرراً نشان داده‌اند که افراد فقیر بیشتر در خانواده‌هایی به سر می‌برند که سرپرست آن را یک زن، شخصی بی‌سواد و سیاهان بر عهده دارند.

شواهد مبنی بر اینکه یک‌هشتم جمعیت در دو سال پی‌درپی فقیر بودند و این فقرا ویژگیهای مشابهی داشتند، با این استنتاج که هیچ تغییری در جمعیت فقیران وجود ندارد سازگار است. به‌علاوه، به نظر می‌رسد که این شواهد با این تفکر قالبی تطبیق می‌کنند که خانواده‌های فقیر احتمالاً فقیر باقی می‌مانند و جمعیتی از خانواده‌های فقیر پر و پا قرصی وجود دارند که امیدی برای پیشرفت خود ندارند.

(دانکن، ۱۹۸۴: ۲-۳)

اما دانکن پیوسته هشدار می‌دهد که این‌گونه تصویرهای ناگهانی از جمعیت می‌توانند تغییراتی را که به وقوع می‌پیوندند پنهان کنند. به‌خصوص، درصد تغییرناپذیر جمعیتی که در فقر زندگی می‌کنند ضرورتاً بدان معنا نیست که سال به سال «همان» خانواده‌ها فقیرند. از لحاظ نظری، ممکن است این جمعیت هر سال حاوی مجموعه‌ای از خانواده‌های متفاوتی باشد.

برای تعیین ماهیت واقعی فقر و رفاه، دانشگاه میشیگان یک «مطالعهٔ میزگردی دربارهٔ پویایی درآمد» انجام داد که در آن سرنوشت اقتصادی پنج هزار خانواده از

۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸، یا به عبارت دیگر یک دوره ده ساله، دنبال شد، دوره‌ای که ظاهراً با عنوان «مادر رفاه» نام‌گذاری شده است. در آغاز، محققان پی بردند که در ۱۹۷۸ حدود ۸/۱ درصد از این خانواده‌ها از مزایای رفاهی بهره‌مند می‌شوند و ۳/۵ درصد برای بیش از نیمی از درآمدشان متکی به مقرری رفاه هستند. به علاوه، این درصدها طی یک دوره ده ساله تفاوت زیادی با هم نداشتند (دانکن، ۱۹۸۴: ۷۵).

اما با نگاهی به فراسوی این داده‌های سطحی، محققان به چیزی پی بردند که انتظار آن نمی‌رفت. طی یک دوره ده ساله، حدود یک‌چهارم از پنج هزار خانوار دست کم یک بار مقرری رفاهی دریافت کردند. اما تنها ۸/۷ درصد از این خانواده‌ها برای بیش از نیمی از درآمدشان به مقرری رفاهی وابسته بودند. «معلوم می‌شود که تنها اندکی بیش از نیمی از افرادی که در یک سال در شرایط فقر به سر می‌برند سال بعد هم فقیرند و کمتر از نیمی از کسانی که فقر را تجربه می‌کنند در طول چند سال فقیر باقی می‌مانند» (دانکن، ۱۹۸۴: ۳؛ تأکید از روی متن اصلی است).

تنها ۲ درصد از خانواده‌ها در طول ده سال یک بار مقرری رفاهی دریافت می‌کردند و کمتر از ۱ درصد به‌طور مداوم در طول ده سال به مقرری رفاهی وابسته بودند. این یافته‌ها در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول ۱ میزان دریافت مقرری رفاهی و وابستگی به این مقرری، ۱۹۶۹-۱۹۷۸

درصد از جمعیت ایالات متحد		
دریافت هر درآمد وابسته به مقرری رفاهی برای بیش از ۵۰٪ از درآمد خانواده		
رفاهی	از	درآمد خانواده
دریافت مقرری رفاهی در ۱۹۷۸	۸/۱٪	۳/۵٪
دریافت مقرری در یک سال یا سالهای بیشتر، ۱۹۶۹-۱۹۷۸	۲۵/۲٪	۸/۷٪
دریافت مقرری رفاهی در پنج سال یا سالهای بیشتر، ۱۹۶۹-۱۹۷۸	۸/۳٪	۳/۵٪
دریافت مقرری رفاهی در هر ده سال		
دریافت مقرری رفاهی «دائمی»، ۱۹۶۹-۱۹۷۸	۲/۰٪	۰/۷٪
(دریافت مقرری رفاهی در هشت سال یا سالهای بیشتر)، ۱۹۶۹-۱۹۷۸	۴/۴٪	۲/۰٪

Source: Greg J. Duncan, *Years of Poverty, Years of Plenty: The Changing Fortunes of American Workers and Families* (Ann Arbor: University of Michigan, 1984), 75.

این داده‌ها تصویری را ترسیم می‌کنند که با تصویری که عموم مردم از فقر دارند متفاوت است. دانکن یافته‌های خود را به شرح زیر خلاصه می‌کند:

درحالی که در این دهه حدود یک چهارم جمعیت دست کم یک بار از منابع رفاهی درآمد خود را دریافت می‌کردند، فقط حدود ۲ درصد از کل جمعیت را می‌توان به منزله کسانی توصیف کرد که به مدت طولانی به این درآمد وابسته بودند. بسیاری از خانواده‌هایی که در زمان معینی مقررری دریافت می‌کردند در مراحل اولیه خروج از بحران اقتصادی‌ای قرار داشتند که از مرگ، هجرت یا از کارافتادگی شوهر ناشی شده بود؛ اما وقتی که آنان کار تمام‌وقت پیدا می‌کردند، یا مجدداً ازدواج می‌کردند، یا هر دو، مزایای رفاهی آنان قطع می‌شد. به علاوه، اکثر فرزندان خانواده‌هایی که مقررری رفاهی دریافت می‌کردند، پس از ترک خانواده و تشکیل خانواده مقررری رفاهی دریافت نمی‌کردند.

(دانکن، ۱۹۸۴: ۴-۵)

بسیاری از اموری که دانشوران اجتماعی مطالعه می‌کنند - از جمله همه مسائل اجتماعی که در بالا مطالعه کردید - در بسیاری از افراد احساسات عمیق و ایمان راسخ ایجاد می‌کنند. این امر کاوش درباره واقعیتها را، در بهترین حالت ممکن، پیچیده می‌سازد؛ غالباً محققان فقط می‌خواهند پیش‌داوریهای اولیه خود را تأیید کنند. ارزش ویژه روشهای تحقیق در علوم اجتماعی این است که راهی عرضه می‌کنند که به کمک آن می‌توان با دقت منطقی و مشاهده‌ای به بررسی چنین مسائلی پرداخت. آنها به ما امکان می‌دهند که به دیدگاههای شخصی خود نقب بزنیم و به دنیایی که در فراسوی چشم‌انداز ما قرار دارد نظر افکنیم.

در زمان رکود اقتصادی و ناامیدی و سرخوردگی، مدام وسوسه می‌شویم که از روبه‌رو شدن با مسائل اجتماعی پرهیز کنیم و به دغدغه منافع شخصی خود پناه ببریم. تحقیق اجتماعی فرصتی عرضه می‌دارد که آن مسائل را برگزینیم و روی هم رفته تجربه تفاوت قائل شدن میان این دو را کشف کنیم. انتخاب از شماست؛ از شما دعوت می‌کنم که به این چالش پردازید. من و استاد شما مایلیم که در لذت بردن از هیجان علوم اجتماعی با شما سهیم باشیم.